

سالها پیش نقدهائی دنباله دار زیر عنوان "طنز و شهرآشوبی در زبان زنانه" نوشتم. در آنجا مطرح کردم که سه کاف نویسی یا سه کاف سرائی در ادبیات مذکر فارسی یا بار پورنوگرافی و تجاوز داشته و یا بار طنز و اعتراض. این در پاسخ به گرایشی بود که این سنت ادبی دیرینه را منزله جلوه می داد و زیر نام "اروتیسم" جامی زد. در آن نقدها نگاهی به اثری از مه ستی گنجه ای، ایرج میرزا، بدالله رؤیائی و اکبر سردوزامی داشتم و از تفاوت‌های آنها گفتم. سروده حاضر به گونه ای ادامه همان نگاه انتقادی است در فضائی دیگر با این پرسش که: رطب خورده منع رطب چون کند؟

### نامش همین است

نامش همین است  
اگر بد است چرا گویند؟  
اگر خوب است چرا نگویم؟

نامش همین است  
به یک اشاره  
گوگل کیرواژه هاشان بالا آورد  
نامش همین بود  
که بود گفت سه کاف سرائی بیرقی ست  
از برای آزادی؟

آری  
همان نص صریح ساد\*  
که به کام پورنو  
قی کند  
تا حاجت حاجی قضا کند  
حاج آقا خیس فی می نیس  
حاج آقا نیس کو مو نیس  
حاج آقا لیس فیل سوفیس

نامش همین است  
ادبیش کیرآهن کوه مردی  
به گسزار شعر و ادب  
سعدی سوزنی سنائی  
چنانکه افتد و دانی  
فخر و غنای شعر

نامش همین است  
ایرج گُسی از کوچه کشید گانید  
گفتند آها! انقلاب مشروطه شد!  
ایرج به کون پسر گذاشت  
گفتند آها! تابوئی شکسته شد!

نامش همین است  
ادبیات انزال  
ابلها مردا  
ابلها زنا  
که بود گفت سره گو  
پارسی شیک است؟

رؤیائی نگفت  
"دنیا در گُس تو به آخر رسیده است!"  
نامش همین نبود؟  
شاعرش جن به جای کشان نداد؟  
با کیر نکیرش  
بیانیه صادر نکرد؟  
با گُس منکرش انقلاب شعری نکرد؟  
این طرز خوب است؟ با اتیکت؟

نامش همین است  
ای نقض ناقضان نقیض  
بُنجل خَرانِ چپ نمای سفیه  
ای بازاریان  
ای انزالیان  
مهره داران دیوٹ  
ای خنگِ خدایان  
حرفم وارونه چرا کنید؟

نامش همین است  
حال پایست سر گذر  
خانانه  
به آفتاب  
به روز روشن تف کن!

نامش همین است  
بگذار بالا بلند جوان من  
بر دیوار این بیشرفکده جعل و جلق و جفنگ  
سه کافِ وارونه نویسد:  
فاک فاک فاک

\* اشاره به مارکی دو ساد (اشراف زاده پورنو نویس و عشق ستیز) است.